

پیدا کرد. نخستین مدرسه‌ای که دائر شد مدرسه‌ای بود که ناصر کبیر (متوفی در ۳۰۴) امیر طبرستان در اواخر قرن سوم هجری در آرامگاه خویش در آمل برپا کرد و خود بتدریس در آن اشتغال جست. بعد از او داعی صغیر (مقتول در ۳۱۶) در شهر مذکور مدارس تأسیس نمود (۱). از آن پس مدارس مهم در مراکز عمده خراسان چون نیشابور و سبزوار و نقاط دیگر ایجاد گردید که مشهورترین آنها یکی مدرسه بیهقیه بود که امام ابوالحسن محمد بیهقی (متوفی در ۳۲۴) بنا نهاد و دیگر مدرسه سعدیه که برادر سلطان محمود در ۳۸۹ عمارت کرد.

در نتیجه اقدام نظام‌الملک بطوریکه در فصل هیجدهم گفته آمد مدارس رو بتوسعه نهاد و در اکثر شهرها مدرسه‌ها تأسیس گردید. بافتنه مغول و تاتار عده‌ای از مدارس ویران شد سپس از نو مدارس بوجود آمد. برای اطلاع از عده آنها باید بتاریخ شهرها و کتب جغرافیای تاریخی و سفرنامه‌ها و نظایر آنها مراجعه کرد. مطابق کتاب نقض فضائح عبدالجلیل قزوینی که در حدود ۵۶۰ هجری تألیف شده در شهری هشت مدرسه و سه خانقاه شیعه وجود داشته که اسامی آنها بتفصیل در کتاب مذکور قید گردیده است (۲). در تاریخ یزد که احمد بن حسین بن علی کاتب در نیمه دوم قرن نهم نگاشته شرح کامل بیست مدرسه واقع در آن شهر داده شده است (۳). دو بیست سال بعد، در نیمه دوم قرن یازدهم در شهر اصفهان ۵۷ مدرسه موجود بوده است (۴). در فارسنامه ناصری که حاج میرزا حسن فسائی در ۱۳۰۴ قمری تألیف نموده اسامی و شرح دوازده مدرسه در شیراز ذکر شده است (۵). این ارقام که از شهرها و قرنهای مختلف نقل گردید نشان میدهد که همیشه مدارس متعدد در بلاد ایران وجود داشته است.

(۱) تاریخ رویان اولیاء الله آملی چاپ تهران صفحه ۸۰ که در رساله آقای دکتر

صفا مندرج در مجله تعلیم و تربیت سال ۱۳۲۰ (شماره ۶۵ صفحه ۳۸) ذکر شده است

(۲) کتاب النقض - چاپ تهران - ۱۳۳۱ خورشیدی - صفحه ۴۸-۴۷

(۳) تاریخ جدید یزد - چاپ یزد - ۱۳۱۷ خورشیدی صفحات ۱۶۰-۱۳۳

(۴) سفرنامه شاردن چاپ پاریس ۱۸۱۱ - جلد چهارم صفحه ۲۳۲

(۵) فارسنامه ناصری - چاپ تهران ۱۳۱۳ قمری جلد دوم صفحه ۱۶۳-۱۶۲

اداره مدرسه هر مدرسه را موقوفاتی است که بانی اول از ضیاع و عقار و دیه و کاروانسرا و آسیا و نظیر آن برای تأمین مخارج مدرسه حبس کرده و مطابق وقفنامه‌ای که تنظیم نموده تولیت آنرا بمقامی یا بشخصی محول نموده است. اداره مدرسه در دست متولی است که طبق میل و اوقف عمل میکند. بودجه مدرسه را از درآمد موقوفات میپردازد. مدرسه را در موقع لزوم تعمیر میکند. حقوق کارکنان را از مدرس و امام و معید و کتابدار و واعظ و خادم میپردازد. اعضا را بر حسب ترتیبی که در وقفنامه قید شده نصب یا عزل میکند. مراقب امور تحصیلی و اخلاقی طلاب است و حجره‌های مدرسه را بکسانی که واجد شرایط باشند و امیدگذازد و بآنان کمک خرج میدهد و چنانچه خلافی از آنها دیده شود تذکر میدهد و اگر مؤثر نیفتد محصل خطا کار را از مدرسه خارج میکند.



گوشه شمال شرقی مدرسه چهارباغ اصفهان
در دو طبقه حجره‌های طلاب با ایوان جلوی آنها دیده می‌شود

طلاب

طلابی که در مدرسه پذیرفته میشوند باید لااقل بالغ باشند یعنی سنشان از حدود پانزده سال کمتر نباشد - بتوانند از درس مدرسین یا نواب آنها یا لااقل طلاب ارشد استفاده کنند یعنی خواندن و نوشتن بدانند و در صورت امکان مختصری از صرف و نحو و لغت عرب دیده باشند .
 در مدرسه معمولاً حجره‌هایی است که برای سکونت طلاب ساخته شده و بر حسب عده داوطلب و میزان درآمد موقوفه مدرسه ، در هر يك از حجرات يك یا دو نفر منزل میکنند . در هر حجره در اغلب مدارس فرش و جزئی اثاثیه موجود است و بقیه را خود طلاب فراهم میآورند .

در ادوار گذشته در بعضی از مدارس بطلاب نهار و شام داده میشد چنانکه مثلاً اوحدی در جام جم از خوان نعمت مدرسه سرخاب تبریز تمجید میکند . در سایر مدارس از درآمد موقوفات هر ماهه کمک خرج بطلاب داده میشود و در ایام عاشورا و احیاء اعیاد آنانرا اطعام میکنند .

علاوه بر طلابی که در مدرسه سکونت دارند عده‌ای نیز در خارج اقامت دارند و روزها را در مدرسه به تحصیل و مباحثه و مطالعه میپردازند .

معلمین مدارس را بسه طبقه میتوان تقسیم کرد : مدرس - نایب مدرس - معید .

معلمین

مدرس همواره از علماء معمر و با تقوی و مشهور مملکت بوده و مقامی شامخ داشت . مدرسی بزرگترین پایگاه علمی بود که بتوان بشخصی تفویض نمود . اسامی بعضی از مهمترین آنها مانند امام الحرمین - شیخ ابواسحاق شیرازی - امام محمد غزالی در صفحات قبل ذکر شد و همین اندازه برای جاوه گر ساختن عظمت مقام مدرس کافی است . هر گاه مدرسی با اوصافی که مذکور افتاد پیدا نمیشد شخصی را موقتاً بسمت نیابت مدرس معین میکردند .

مدرسین باندازه‌ای شهرت و نفوذ داشتند که از اکناف کشور برای استفاده از درس و محضر آنها طلاب گرد میآمدند و بعضی اوقات عده آنان از چند صد نفر تجاوز میکرد

بطوریکه صدای مدرس بهمگی نرسید و دو نفر معید معین میشد که در دو طرف مدرس ایستاده بیانات او را باوای بلند تکرار میکردند و پس از پایان یافتن درس اشکالات محصلین را مرتفع میساختند. مدرس با کمال وقار بر کرسی می نشست و طلاب در پای کرسی بر زمین جای می گرفتند.

رابطه مدرس و محصل بسیار نیکو بود. استاد نسبت بطلاب علم مانند فرزند مهر میورزید و او را در تحصیل و تحقیق تشویق و ترغیب میفرمود و وقتی مرحله ای از تحصیل را پایان میرساند او را بامراء و رجال معرفی میکرد و باعث ترقی او میشد و چنانچه در امور قضاوت و تولیت و نظایر آن دست داشت شاگردان خود را بتصدی مشاغل شرعی میگماشت. محصل نیز نهایت احترام و حق شناسی و وفاداری و ارادت را نسبت باستاد رعایت میکرد و بموجب اخبار و احادیث نگاهداشتن حرمت استاد را از وظایف مذهبی خود میدانست.

هر مدرسه علاوه بر مدرس و معید عموماً دارای امام و واعظ نیز بود زیرا عموماً در آن مسجد و محراب وجود داشت و مردم برای نماز گزاردن بدانجا میرفتند و از بیانات واعظ مستفیض میگشتند چنانکه مثلاً در هرات در تمام سال مجلس وعظ دایم بود و مولانا حسین واعظ کاشفی هفته ای چندبار در مدارس وعظ میفرمود (صفحه ۴۹۷).

بهترین وسیله ای که برای روشن کردن نکات دشوار و فرا گرفتن درس بکار میرفت - وهم اکنون در مدارس علوم دینی متداول است - مباحثه بود. معمولاً دو یا چند نفر از طلاب همدرس گرد هم میآمدند و یکی متن درس را از روی کتاب بصدای بلند میخواند و دیگران در هر کلامه و هر سطر و هر مطلب بر او اشکال میکردند و او باید بامنطق اشکالها را رفع کند و آنرا قانع سازد. باین ترتیب از تمام درس موشکافی کامل میشد و ذهن طلاب روشن میگشت و در جوابگویی مهارت پیدا میکردند و بدقائق امور توجه مینمودند و دارای منطق قوی و نیروی استدلال میشدند.

مهمترین وسیله تحصیل و مطالعه کتاب بود. هر مدرسه کتابخانه ای داشت که شماره کتب آن بسته بوسعت و میزان

موقوفه بود. بمعلمین و طلاب باسانی کتاب بامانت داده میشد. بعضی از کتابخانه ها بسیار مهم و دارای کتب نفیس بود. بطور مثال میتوان کتابخانه های مدارس مرو را ذکر نمود که یاقوت حموی صاحب معجم البلدان مقارن حمله مغول در ۶۱۷ در نامه ای که پس از فرار از آن شهر بقاضی جمال الدین قفطی وزیر پادشاه حلب از موصل نوشته (۱) شرح آن کتابخانه هارا داده و خراسان آن زمانرا بهشت روی زمین خوانده است. یاقوت در مرو ده کتابخانه بچشم خویش دیده که همگی وقف بوده و یکی از آنها بنام عزیزیه دوازده هزار جلد کتاب داشته است.

برنامه

برنامه مدارس در ابتدا ساده بود و بتدریج که علوم و ادبیات بزبان عربی بدون گشت برنامه مدارس رو بتکامل رفت. صرف و نحو عرب و لغت و معانی و بیان و منطق در نخستین مرحله تدریس میشد و همینکه محصل قادر بفهمیدن متن عربی بود وارد مرحله تخصص میگشت و مثلاً بفرافتن علوم دینی چون تفسیر قرآن و علم کلام و رجال و حدیث و فقه و اصول همت میگماشت یا بتحصیل حکمت و علوم طبیعی و ریاضی یا یکی از فنون پزشکی و شاعری و دبیری و منجمی و مهندسی و نظیر آن میپرداخت.

موادی که در هر مدرسه تدریس میشد بستگی بزمان و مکان و وسعت مدرسه و میل واقف و میزان موقوفه و عده طلاب و معلمین و شخصیت و تخصص مدرسین داشت. مدت تحصیل معین و مشخص نبود بلکه وضعیت اقتصادی محصل و استعداد او در آن تأثیر داشت. عده ای پس از فرافتن مقدمات و اقامت چند سال در مدرسه از تحصیل دست میکشیدند و عده ای که هوش کافی داشته و شوری درس داشتند در رشته ای تخصص پیدا میکردند و باخذ اجازه نائل میشدند. بعضی نیز لذت را در مطالعه تشخیص داده تمام عمر به طلبه گی قانع میشدند و از حریم مدرسه بیرون نمیرفتند.

داروخانه

در برخی از مدارس بزرگ داروخانه ای وجود داشته که بیت الادویه یا دارالشفایینامیدند و دو استفاده از آن میکردند:

(۱) این نامه در کتاب ابن خلکان نقل شده و پروفیسور براون در جلد دوم تاریخ ادبی ایران صفحه ۴۳۱-۴۳۲ قسمتی از آنرا ترجمه کرده است.

یکی دادن دارو بطلاب و معلمین در مورد حاجت آنها و دیگر شناساندن ادویه و خاصیت آنها به محصلین طب . برای نمونه میتوان مدرسه رکنیه یزد که در اوایل قرن هشتم از بزرگترین مدارس ایران بوده و مدرسه کمالیه را که در ۷۲۰ ساخته شده نام برد که هر دو بیت الادویه داشتند (تاریخ جدید یزد صفحه ۱۳۶ و ۱۴۸)

کتاب درسی
 عده و نوع کتب درسی در این سیزده قرن متفاوت بود . در آغاز شماره کتاب زیاد نبود و بتدریج که فرهنگ اسلامی توسعه یافت بر عده کتب افزوده شد . کتبی که در قرن ششم برای دبیری و شاعری و پزشکی و منجمی معمول بود در صفحه ۴۵۶-۴۵۵ و کتبی که در قرن نهم در زمان جامی مرسوم بود در صفحه ۴۹۴-۴۹۳ ذکر شد . اینک فهرست بسیار کوچکی از کتب درسی محض نمونه در اینجا قید میشود :

۱- صرف و نحو عربی و معانی و بیان و لغت .

کتاب سیبویه در صرف و نحو - کامل المبرد در صرف و نحو و ادب - نصاب ابو نصر فراهی - خطب نهج البلاغه حضرت امیر - شرح امثله سید شریف جرجانی - عوامل عبدالقاهر جرجانی در نحو - آموزش زمخشری در نحو - الفیه ابن مالک در صرف و نحو و شرح آن توسط جلال الدین سیوطی - شرح جامی در نحو - مغنی ابن هشام در نحو عالی - تالخیص المفتاح در معانی و بیان تألیف عبدالرحمن خطیب قزوینی و مطول که شرح آن است تألیف ملا سعد تفتازانی - مصباح مطرزی در صرف و نحو .

۲- منطق

حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق - کبری میر سید شریف جرجانی - شمسیه کاتبی قزوینی - شرح شمسیه ملاقطب رازی - شرح شمسیه ملا سعد تفتازانی - مطالع قاضی ارموی - شرح مطالع ملاقطب رازی .

۳- کلام

باب حادی عشر علامه حلی - شرح تجرید علامه حلی - شرح تجرید ملا علی قوشجی - شوارق ملا عبدالرزاق لاهیجی - مواقف قاضی عضدالدین ایجی - شرح مواقف میر سید شریف جرجانی .

۴- درایه (شرح حال راویان حدیث و چگونگی روایت آنان)
بدایه شیخ بهائی - وجیزه امام محمد غزالی - رواشع میرداماد .

۵- فقه

تبصرة علامة حلی - شرایع الاسلام محقق اول - لمعة شهید اول محمد بن مکی
شرح لمعة شهید ثانی شیخ زین الدین - مکاسب شیخ مرتضی انصاری - وسیط امام
محمد غزالی .

۶- اصول

معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی - فصول شیخ حسین اصفهانی - قوانین
الاصول میرزا ابوالقاسم قمی - رسائل شیخ مرتضی انصاری .

۷- تفسیر

تفسیر ابوالفتوح رازی - کشف زمخشری - مجمع البیان طبرسی - تفسیر بیضاوی

۸- ریاضی

تحریر اقلیدس خواجه نصیرالدین طوسی - خلاصة الحساب شیخ بهائی - حساب
غیاث الدین جمشید کاشانی - هیئت ملاعلی قوشچی - تفهیم ابوریحان بیرونی در هیئت
- شرح چغمینی در هیئت - شرح تذکرة خواجه نصیرالدین در هیئت - مجسطی خواجه
نصیرالدین در هیئت .

۹- حکمت

شفای ابن سینا - هدایة اثیرالدین ابهری - شرح هدایة میبدی - شرح اشارات
ابن سینا تألیف خواجه نصیرالدین طوسی - اسفار ملاصدرا - شرح منظومة حاج
ملاهادی سبزواری .

بطور کلی در مدرسه پرسیدن درس یا امتحان معمول نبود . از

اجازه

طرف دیگر مدرس عموماً طلاب منظم و ساعی را میشناخت زیرا در

ضمن درس یا در پایان آن اشکالات خود را میپرسیدند و معلومات و مطالبات خود را ظاهر
میساختند . بعضی از اوقات نیز حواشی و تعلیقات یا شرح و تألیفاتی که طلاب داشتند بنظر
مدرس میرساندند .

وقتی محصل يك يا چند كتاب را با تمام میرسانید و شایستگی تدریس یا روایت کردن داشت مدرس بخط خود در پشت یکی از آن کتابها بوی اجازه قرائت یا روایت میداد و این اجازه در حکم دانشنامه های کنونی بود. متن این اجازه نامه ها در کتب رجال عیناً ضبط شده و در دست است. مانند جلد ۲ بحار الانوار مجلسی یا الوأؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی یا قصص العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی یا نجوم السماء محمد بن صادق. بعضی اجازه ها مختصر و برخی مفصل است زیرا اجازه دهنده نام استادان خود و تألیفات یا اجازه آنها را ذکر میکند و سلسله مراتب مدرسین را تا چند پشت بافید تاریخ هر يك بر می شمارد تا برسد بمدرس و مصنف نامی که شهرت جهانی دارد.

در کتابخانه ملی ملك در تهران نسخه ای است از كتاب الفوز الاصغر که در پشت نخستین صفحه آن بخط خویش ابوعلی مسکویه رازی بسال ۴۱۸ روایت آنرا در چند سطر (تقریباً ۶۰ کلمه) بابو منصور یحیی بن حسن اجازه داده است. در جلد ۲ بحار الانوار اجازه ای که سالم بن بدران در ۶۱۹ هجری بخواجه نصیرالدین طوسی که در آن تاریخ ۲۲ سال داشته است داده در هشت سطر از چاپ امین الضرب (صفحه ۱۷-۱۶) آمده و هر سطر تقریباً ۲۵ کلمه دارد. در همان جلد اجازه شیخ حسن بن شیبده ثانی به سید نجم الدین الحسینی ۷۱۷ سطر است (از صفحه ۹۷ تا ۱۱۶).

در اینجا برای نمونه اجازه ای که قطب الدین علامه شیرازی (متوفی در ۷۱۰) صاحب شرح کلیات قانون ابن سینا و کتاب درة التاج و شرح مفتاح العلوم سکاکی، در پشت همین کتاب شرح المفتاح در ۷۰۱ هجری بخط خویش به ابابکر محمد بن ابی بکر تبریزی اجازه داده عیناً گراور و متن آن نقل و ترجمه میشود (۱).

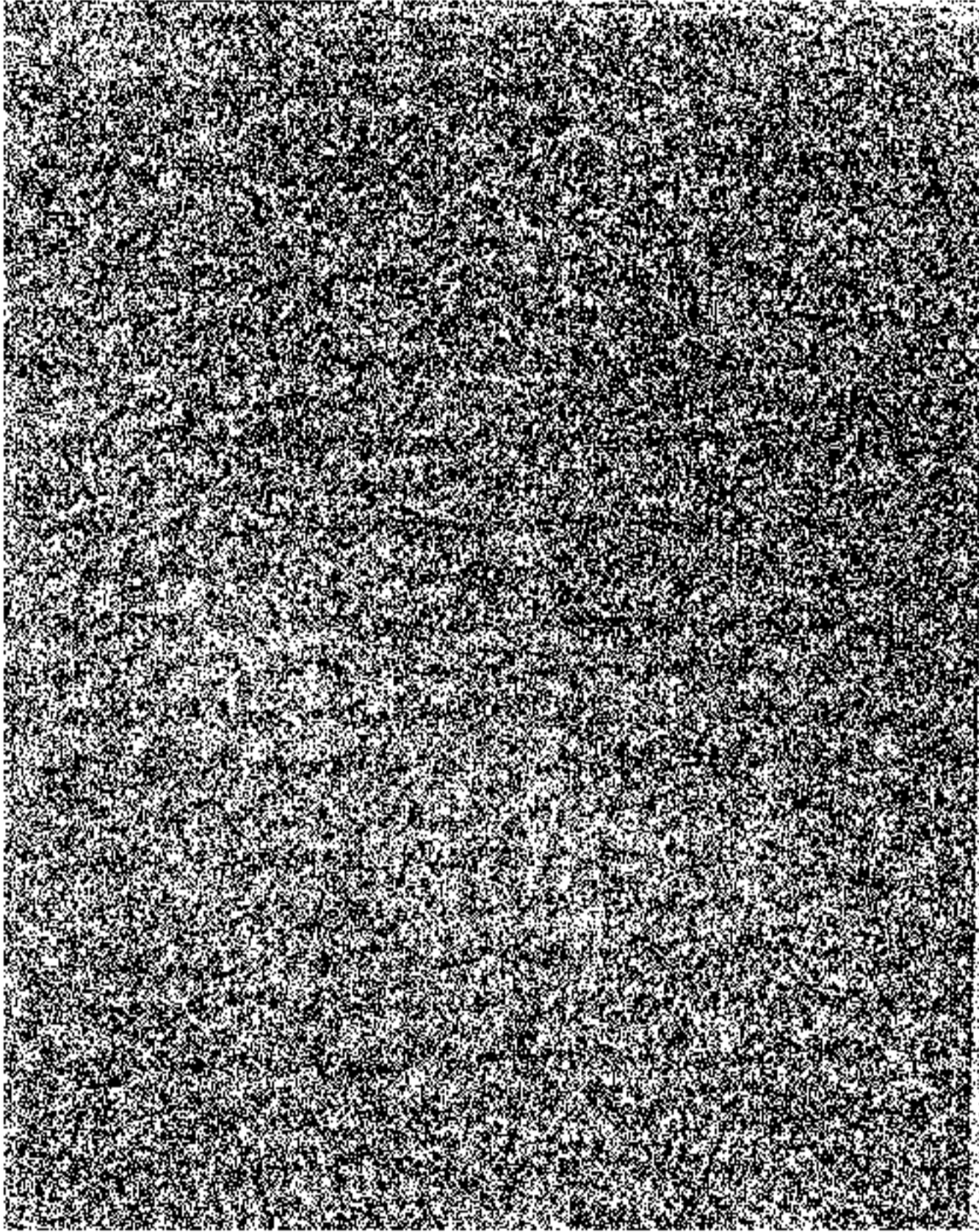
اینک متن اجازه مذکور :

اما بعد حمد الله على آلائه المبعوثه في ارضه وسمائه والصلوة على محمد وآله فان الامام افضل الانام ذا الفضائل التي تتبرج صفعاتها والشامل التي تتأرجح نفعاتها والمفاخر التي لاتعد ولا تحصى والمآثر التي لاتعد ولا تستقصى نجم الملة والدين شهاب الاسلام والمسلمين

(۱) نسخه شرح المفتاح در محرم ۷۰۰ نوشته شده و در کتابخانه ملی ضبط است. عکس

آنرا آقای بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده معقول و منقول لطفاً در اختیار نگارنده گذاشتند.

قدوة الائمة المجتهدين ملجأ اكابر المحققين ابابكر محمد بن محمد بن ابى بكر التبريزى ادام الله
 علوه وزاد فى اكتساب الفضائل غلوه افاد و استفاد وقرا على شرح حكمة الاشراف واكثر
 شرح الاشارات للاستاذ المحقق قدس الله روحه و روح ربه و بعضاً من كليات القانون وسمع
 منى بعضاً من جامع الاصول فى احاديث الرسول ثم انه ادام الله فضله و كثر فى الافاضل مثله



اجازه بخط قطب الدين علامة شيرازى

كه بسال ٧٠١ در پشت كتاب شرح المفتاح بابابكر محمد تبريزى داده است

سألنى بل امرنى ان اجيز له ان يروى عنى جميع مصنفاتى فى العلوم العقلية والنقلية التى للاجازه
 والرواية فيها مدخل وكذا مسموعاتى ومقرواتى ومروياتى ومستجازاتى ومناولاتى من التفاسير
 والاحاديث والاخبار والآثار والشعار وكل ما ينخرط فى سلك الرواية ومندرج فى قسم الاجازه
 بشروطه المقررة عند اهل النقل مع براءتى من التغيير والتحريف والتبديل والتصحيح فاجزت
 له متشرفاً لامشرفاً ومستفيد الامفيدا ان يروى عنى جميع مصنفاتى فى المعقول والمنقول وكل
 ما وقع اليه وصح لديه من مسموعاتى ومقرواتى . ومن المسموعات كتاب شرح السنة سمعته من

مولانا قدوة القضاة والحكام محیی الملة والدين ابی الحسین علی ابن عبد الحمید القزوينی رحمه الله بقراءة غیرى عليه وهو يرويه سماعاً من الامام السعيد شمس الدين شرف الاسلام ابی الكرم عبد الغفور بن بدل بن حمزه النوذرى التبريزى رحمه الله وهو كان يروى ذلك سماعاً عن الامام العلامة المحقق عمدة الدين ابی منصور محمد بن اسعد حفدة العطارى نور الله ضريحه وهو كان يروى ذلك سماعاً عن الامام استاذ الصنعة ناصر الحديث محیی السنة ومفتى الملة الحسين بن مسعود الفراء المرور وذى مؤلف الكتاب روح الله رمسه و قدس نفسه . ومن المقررات كتاب جامع الاصول فى احاديث الرسول قرأته على الشيخ الكامل المحقق قدوة الواصلين سلطان المكاشفين صدر الملة والدين محمد بن اسحاق بن محمد بن يوسف الملقبى ثم القونوى قدس الله سره وهو يسمع ويقرئه قال اخبرنا بجميعة الصدر صاحب شرف الدين يعقوب بن محمد بن الحسن الهذبانى ثم الموصلى رحمه الله بقراءته عليه وسماعى منه قال اخبرنا بجميعة مؤلف الكتاب وهو الشيخ الامام المحدث الرواية العلامة مجد الدين ابوالسعادات المبارك بن محمد بن عبد الكريم الجزرى ثم الموصلى وهو المعروف بابن الانير رحمه الله قراءة عليه فانا نسمع واجزت له ادام الله فضله ان يروى عنى هذه الكتب المذكورة وغيرها ومن جملة هذا الكتاب الذى صححته وناولته فليرو عنى هذا الكتاب ايضاً فى شرح المفتاح ولاستفاد منه الدقائق المكنونه والحقايق المخزونه منه فانه قابل الكتاب مع مقابلة لاتقاصر عن المباحثه حرره مؤلف الكتاب احوج خلق الله اليه محمود بن مسعود بن المصلح الشيرازى ختم الله له بالحسنى وذلك فى ذى الحجة من شهر سنه احدى وسبع مائة والحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين .

و ترجمه آن (با حذف القاب) بقرار زير است :

پس از ستايش از نعمتهائى كه خداوند در زمين و آسمان ارزاني داشته و درود بر محمد و خاندان او ، چون ابابكر محمد بن محمد بن ابى بكر تبريزى افاده و استفادة نمود و شرح حكمت الاشراف و بيشتر شرح اشارات و قسمتى از كليات قانون را نزد من خواند و قسمتى از جامع الاصول فى احاديث الرسول را از من شنيد ، از من تقاضا بلكه بمن امر كرد ، باو اجازه دهم روايت نمودن تمام مصنفاتم را در علوم عقلى و نقلى كه روايت و اجازه براى آنها معمول است و همچنين مسموعات و كتبى را كه خوانده ام و رواياتى كه كرده ام و آنچه بمن اجازه داده شده و آنچه بطور مناو له بدست آورده ام از تفاسير و احاديث و اخبار و آثار و اشعار و هر چه در سلك روايت در آيد ياد رقص اجازه مندرج گردد بشرائط مقرر نزد اهل نقل بى آنكه تغيير و تعريف و تبديل و تصحيفى بكار برده باشم .

پس اجازه دادم - نه براى تشريف و افاده بلكه براى تشرف و استفادة - كه همگى مصنفات مراد من مقول و منقول و هر چه را كه از مسموعات و كتبى كه من خوانده ام فرا گرفته و بنظرش صحيح آيد روايت كند .

از مسموعات كتاب شرح السنة است كه من آنرا از ابى الحسين على بن عبد الحميد قزوينى شنيدم زمانى كه ديگرى نزد او قرائت ميكرد و او نيز آنرا سماعاً از ابى الكرم عبد الغفور بن بدل بن حمزه نوذرى تبريزى روايت ميكرد و او از ابى منصور محمد بن اسعد حفده عطارى و او از حسين بن مسعود فراء مرور و دى مؤلف كتاب .

و از کتابهایی که خوانده‌ام کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول است که من بر محمد بن اسحاق بن محمد بن یوسف ملطی قونوی خواندم و او جمیع آنرا نزد یعقوب بن محمد بن الحسن الهذلبانی موصلی شنیده و خوانده بود و او جمیع آنرا نزد مؤلف کتاب یعنی مبارک بن محمد بن عبدالکریم جزری موصلی معروف به ابن اثیر خوانده و شنیده بود .
 پس اجازه دادم که کتب مذکوره و غیر آنها را از من روایت کند و از جمله آنها این کتاب را که تصحیح کردم و بطریق مناو له باو دادم یعنی کتاب شرح المفتاح را تا از دقایق مکنونه و حقایق مخزونه آن استفاده کند زیرا کتاب را با من چنان مقابله نمود که کمتر از مباحثه نبود . حرره مؤلف کتاب نیازمندترین خلق بخدا محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی در ذی حجه ۷۰۱

تعلیم اکابر

از آغاز دوره اسلامی تعلیم اکابر پیوسته مورد عنایت بوده و ازین راه سعی شده است که مردم را از اصول و فروع دین آگاه کنند و بکارهای نیکو سوق دهند و قلوب آنان را صاف و متوجه مبدأ و معاد سازند و از ارتکاب گناه و تمایل به منہیات باز دارند . برای رسیدن باین مقصود سه نوع مجلس بوجود آورده اند که تا امروز باقی است : مجلس وعظ - روضه خوانی - تعزیه خوانی .
 مجلس وعظ از قرن اول هجری در مسجد و بعد در مدرسه و تکیه نیز تشکیل شد و بیشتر برای تبلیغ معارف الهی و تشریح تعالیم قرآن و بیان آداب شریعت و متنبه ساختن غافلان بود .

وعظ از مشاغل خطیر و مهم بود . واعظ علاوه بر مواهب طبیعی چون لهجه و صدای مطبوع و فصاحت و بلاغت و دلیری باید بر معارف اسلامی احاطه داشته باشد - رجال بزرگ دنیا را بشناسد - حکایات و اشعار و امثال و نوادر فارسی و عربی از حفظ بداند - زندگیانش نمونه زهد و قناعت و تقوی و ترک لذائذ باشد تا بیاناتش در دل شنوندگان جای گیرد و مؤثر افتد . بگفته او حدی و واعظ باید :

علم او بر عمل گواه بود	مشفق خلق و نیک خواه بود
هوس جاه و مال نپسندد	از جهان جز حلال نپسندد
باشدش اکثر حدیث بیاد	علم تفسیر خوانده بر استاد
بر در خلق جز بدین نرود	بتکبر برین زمین نرود

بر نامه‌ای که واعظان تعقیب کرده و میکنند عبارتست از دعوت بمکارم اخلاق - معرفت‌مبدأ و معاد - تکمیل نفس - بشارت به بهشت و نعیم ابدی و ترساندن از عقاب . معمولاً آیه‌ای از قرآن را اساس و عطف قرار میدهند - آنرا معنی و تفسیر میکنند - از آن برای معاش و معاد نتیجه میگیرند و مردم را بفکرت و عبرت میخوانند .

روش و عطف بر بیان کردن و سخن راندن است . واعظ روایات و احادیث را از حفظ گفته به‌مناسبت مطلب و موضوع از اشعار و امثال و داستانها در ضمن بیانات خود نقل میکند . عده‌ای از واعظان از روی احتیاط یا بسبب ناتوانی از روی کتاب و دفتر و یادداشت و عطف کرده و میکنند . حضور مرد و زن در مجلس و عطف قبل از فتنه مغول آزاد بوده ولی از یکدیگر جدا می‌نشسته‌اند . بعد از فتنه مغول ، بواسطه فساد اخلاق ظاهراً حضور زنان را در مجلس و عطف شایسته نمیدانسته‌اند چنانکه مثلاً اوحدی در جام جم گوید :

هنشان پیش یکدیگر زن و مرد در نشینند منع باید کرد
 و عطف زن عفت است و مستوری مده او را بوعظ دستوری

از صدر اسلام بویژه در قرن پنجم و ششم در ضمن و عطف گاهی مستمعین کتباً سئوالاتی در اصول و فروع دین و مانند آن از واعظ میکرده‌اند و مرسوم چنین بوده که واعظ در دم یا در پایان مجلس از بالای منبر جواب میداده است .

مجالس و عطف عموماً تأثیر بسیار در شنوندگان داشته و هر کس بقدر توانائی خود از پند و اندرزهای واعظ و فواید مذهبی و علمی نطق آنها بهره‌مند میشده و در امر معاش و معاد آگاه میگشته است . عده‌ای نیز چنان شیفته بیانات آتشین بعضی از واعظ میشده‌اند که فی المجلس خویشان را بر پایه منبر افکنده توبه و انابه میکرده‌اند تا آنجا که اوحدی فرموده :

پیش از این کاملان که بودستند معجزات سخن نمودستند
 زان معانی که داشتند همه یسادگاری گذاشتند همه

ازین یادگارها میتوان مجالس بهاء الدین محمد پدر مولوی را که موسوم به معارف بهاء ولد و اکنون موجود است در اینجا بر سیل مثال ذکر نمود . در مساجد جمعه علاوه بر مجالس و عطف گاهی از طرف دولت خطابه‌ای ایراد میشده

و نظریات امیر یا پادشاه چون نصب و عزل اشخاص مهم و جلوس بتخت و مانند آن با اطلاع مردم میرسیده است. این خطابه ها را که معمولاً با سجع و قافیه بوده و صنایع سخنوری در آن ظاهر میشده خطیبانی ایراد میکردند که سمت رسمی داشتند. خطیب با لباس مخصوص و تشریفات معین در حالی که دو نفر حامل بیرق در جلوی او بسوی منبر در حرکت بودند از میان مردم عبور کرده سپس با حمائل کردن شمشیر از پله های منبر بالا رفته و وظیفه خود را انجام میداده است.

روضه خوانی یعنی ذکر مصیبت ائمه اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهداء و شرح دلاوری و فداکاری او در دفاع از حق و تحمل نکردن جور و مبارزه برضد فساد و ظلم، مختص به شیعیان است و پادشاهان آل بویه از ۳۵۲ هجری آنرا بنام سوگواری و عزاداری آغاز کرده اند. اصطلاح روضه خوانی از قرن دهم هجری معمول شد، که مولانا حسین واعظ کاشفی کتاب روضه الشهداء را در ۹۰۸ تألیف نموده و عده ای از اهل منبر در ایام محرم از منتخبات آن کتاب برای مردم قرائت کرده اند. بعدها نظیر کتاب مذکور چون طوفان البکا و اسرار الشهاده اسماعیل خان سرباز بوجود آمده و از آنها در منبر استفاده شده است ولی باز همان اصطلاح روضه خوانی در مورد آنها بکار رفته است.

روضه خوانی در دوران صفویه بسط و توسعه یافت و مجالس و عظم اغلب با روضه خوانی توأم گردید و علاوه بر ماه محرم در ایام دیگر سال نیز معمول شد و در تکلیا و بقاع و مزارات و همچنین خانه ها روضه خوانی بعمل آمد و همیشه با گریه و زاری همراه بود و هم اکنون نیز کمابیش متداول و مرسوم است.

نمایش دادن موضوعهای تاریخی ظاهراً در ایران قبل از اسلام وجود داشته و نمایشنامه هایی بنام «خون سیاوش» و «کین ایرج» و نظیر آن بازی میشده است. در تاریخ بخارا که بسال ۳۲۲ تألیف و بنوح بن نصر سامانی تقدیم شده نرشنخی گوید: مردمان بخارا در کشتن سیاوش نوحه هاست چنانکه در همه ولایتها معروفست و مطربان آنرا سرود خوانده اند و میگویند قوالان آنرا گریستن مغان خوانند و از این سخن زیادت از سه هزار سال است» (۱)

تعزیه خوانی یعنی نمایش دادن مصائب وارده بر شهداء دین بوسیله دسته های عزاداری باشیبه ائمه و ذوالجناح و علم و کمال و سقاخانه و غیره از اوایل صفویه معمول گردیده و بتدریج بصورت «حمایه خوانی» درآمده و در اواخر قرن دوازدهم باعمل و نمایش توأم و در معابر اجرا شده و در زمان فتحعلیشاه صورت منظم پیدا کرده است. در زمان ناصرالدین شاه چنانکه در فصل گذشته اشاره شد تعزیه خوانی رونق کامل گرفت و تا اوایل مشروطه جریان داشت و در مردم بسیار مؤثر بود و نفوذ اخلاقی و تربیتی زیاد در برداشت. در بسیاری از نقاط تعزیه خوانی هم اکنون معمول است ولی رونق سابق را ندارد.

فصل بیست و چهارم

تربیت اسماعیلیه و صوفیه

در ضمن مطالعه فصول قبل مکرر از عرفان و تصوف و فرقه اسماعیلیه و اخوان الصفا و معتزله نام برده شد. هر يك از این مکاتب ها و جمعیت ها نماینده افکار و عقایدی بوده و کوشش کرده اند که قسمتی از مردم را مطابق روش خاصی با آن عقاید آشنا سازند و آنها را تربیت و تعلیم کنند. ازینرو در تاریخ آموزش و پرورش ایران باید از آنان سخنی بمیان آید بویژه که کشور ما در ایجاد مذهب و طریقت شهرت جهانی دارد و نمیتوان تربیت پیروان فرقه ها را در این کتاب بکلی مسکوت گذاشت.

از طرف دیگر افکار و عقاید فرقه ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم در دماغ مردم این سامان تأثیر کرده و این تأثیر بمراتب از تأثیر فرقه های یسوعی و ژانسنی و برادران مدارس مسیحی که در فصل هشتم مورد بحث قرار گرفت بیشتر بوده و بهمان دلیل که از فرقه های اروپائی گفتگو شد از فرقه های ایرانی نیز باید مختصری گفته شود. لیکن چون در این کتاب بنا بر اختصار گذاشته شده راجع به معتزله و اخوان الصفا بهمان اندازه که در فصل ششم بدان اشارت رفت اکتفا میشود و در اینجا از اسماعیلیه و صوفیه برسئیل اجمال کلیاتی گفته خواهد شد.

اسماعیلیه

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه اند که بهفت امام عقیده دارند و بهمین جهت اسماعیلیه را فرقه سبعیه نیز خوانند. فرقه سبعیه با مذهب اثناعشری که مذهب رسمی مملکت ماست تا حضرت امام جعفر صادق (که بسال ۱۴۸ رحلت فرمود) در ائمه مشترکند

ولی ازین ببعدها با یکدیگر اختلاف دارند. اسماعیلیه پسر ارشد حضرت صادق را که اسماعیل نام داشت امام هفتم میدانند و پسرش محمد را قائم موعود. بنابراین تاریخ اسماعیلیه تقریباً از نیمه قرن دوم آغاز میشود و بسال ۶۵۴ که قلعه الموت بدست هلاکو افتاد خاتمه مییابد لیکن فرقه مذکور هم اکنون در نقاط مختلف ایران و هندوستان و پاکستان پیروانی دارد و امام آنها آقاخان محلاتی است که جدش در ۱۲۵۷ قمری از ایران به هندوستان رفت و در آنجا سکنی گزید.

فرقه اسماعیلیه بدو از راه کسب قدرت در مصر، نفوذ و اهمیت بسیار پیدا کرد. عبدالله بن میمون قداح که ظاهراً بانی این قدرت شد مطابق کتاب فهرست (۱) از اهل اهواز بود و ادعای معجزه داشت و ناگزیر شد از موطن خود مهاجرت کند و بنقاط مختلف پناه برد تا بالاخره در سلمیه نزدیک حمص (سوریه) رحل اقامت افکند و از آنجا اعیانی باطراف فرستاد که شهرت یکی از آنها قرمط (یعنی کوچک اندام) بود و به همین سبب شعبه ای از اسماعیلیه را قرمطی خوانند.

عبدالله بن میمون بسال ۲۶۱ در گذشت و سومین جانشین او نوه اش بود که سعید بن حسین نام داشت و در ۲۹۷ بشمال افریقا نزد بربرها رفت و خود را ابو محمد عبید از احفاده محمد بن اسماعیل و مهدی موعود خواند و بدین ترتیب نسب خود را بحضرت فاطمه زهرا رسانید و خاندان سلطنتی آنجا را برانداخت و در تونس شهر مهدیه را بنا نهاد و پایتخت قرار داد و سلسله خلفای فاطمی را تأسیس نمود (۲). بسال ۳۶۵ مصر را اعقاب او از خاندان اخشید گرفتند و در اواخر قرن چهارم هجری بر بیشتر از سوریه مسلط گشتند و چهارده نفر از آنان بنام خلفای فاطمی سلطنت کردند تا بسال ۵۶۷ صلاح الدین ایوبی آنها را منقرض ساخت.

خلافت فاطمی ها بطور کلی با آسایش مردم و عدالت و آزادی عقیده و بسط فرهنگ توأم بود و مورخین از طرز حکومت آنها تمجید کرده اند. خلفای فاطمی پس از تسلط بر اوضاع، مطابق روش اسماعیلیه به دعوت یعنی تعلیم و تربیت پرداختند و با

(۱) فهرست - چاپ مصر - ۱۳۴۸ قمری - صفحه ۲۶۴

(۲) برای تفصیل این وقایع رجوع شود بجلد اول تاریخ ادبی ایران - براون -

اسماعیلیه ایران پیوسته در تماس بودند .

منظور سیاسی عبدالله بن میمون و متحد توانگرش موسوم به دندان منجم ظاهراً استقرار سلطنت مورونی و استقلال ایران بود . از لحاظ مذهبی اسماعیلیه بهترین راه موفقیت را از طریق تعلیم و تربیت میدانستند که بصورت دعوت و تبلیغ در آورده و معتقد بودند که تعلیم مذکور باید منحصرأ از امام وقت گرفته شود و بهمین جهت گاهی اسماعیلیه را «تعلیمی» نیز خوانده‌اند .

روش تعلیم اسماعیلیه بر استدلال تکیه داشت و در درجات نخستین بوسیله شواهد و قرائن و در مراحل نهائی با ادله عقلی انجام میگرفت . اساس مذهب آنها مبتنی بر تأویل بود و بطواهر خشك اعتقاد نداشتند .

در مذهب اسماعیلیه عدد ۷ و ۱۲ اهمیت خاص دارد زیرا در افلاك و تن آدمی این دو عدد پیوسته نمایان و جلوه گر است چون ۷ سیاره و ۱۲ برج خورشید - ۷ روز در هفته و ۱۲ ماه در سال - ۷ مهره در گردن و ۱۲ مهره در ستون پشت - ۷ سوراخ در سر و صورت (۲ چشم و ۲ گوش و ۲ بینی و دهان) - ۷ اقلیم

اسماعیلیه معتقدند که برای رسیدن بحقیقت، انسان محتاج به تعلیم از عقل کلی است که گاه بگناه بصورت نبی یا «ناطق» ظهور میکند و بر حسب تکامل فهم بشری حقایق معنوی را که برای ارشاد خود لازم می‌شمارد بمردم می‌آموزد . هر نبی ۷ امام یا جانشین دارد که آنها را «صامت» نامند . نخستین صامت را که از صحابه و یاران صمیمی ناطق است «اساس» خوانند . هر صامت را ۱۲ حجت است و هر حجت بر عده‌ای از داعیان ریاست دارد داعی معلم واقعی است ولی باید در ظاهر دارای شغلی غیر از دعوت باشد مانند تجارت و طبابت و کحالی تا بتواند وظیفه حقیقی خود را بهتر انجام دهد و طالبان را مطابق شرحی که خواهد آمد از نه مرحله یا کلاس بگذرانند . نخستین هدف او باید این باشد که مردم به زهد و تقدس و نیکوکاری او ایمان پیدا کنند و ازینرو باید مدتی در محلی که میخواهد دعوت کند صرف نماز و روزه و دادن صدقه کند تا بتدریج مردم دور او

گرد آیند. از میان این مردم کسانی را که بنظرش شایسته ترند با حزم و توانی باید کنجکاو کند باین ترتیب که از آنها سئوالاتی کند مانند اینکه غرض از واجبات دینی (نماز و روزه و حج و زکوة) چیست و چرا خداوند عالم را در هفت روز خلق کرد در صورتیکه میتوانست در يك لمحہ بیافریند و چرا عدۀ آسمان و عدۀ زمین و عدۀ آیات اولین سورة قرآن هفت است و مقصود از عذاب جهنم چیست و نظیر آن .

تحریر يك حس کنجکاو و ایجاد شك و تردید هر حله اول دعوت است .

چنانچه اشخاص مذکور مایل شدند که مطالب بیشتری فراگیرند داعی شروع به توضیح باید بکند ولی متعمداً از بیانات خود نتیجه نکیرد و گوید اسرار الهی را بکسانی نمیتوان عرضه داشت که نسبت بامام عصر که نماینده خدا در روی زمین است و مخزن اسرار نهانی است میثاق کرده باشند و وی آنانرا شایسته اطلاع بر اسرار بداند. هر حله دوم اخذ میثاق است که با یاد کردن سوگند مطابق تشریفات معینی انجام میگردد . درسوگند نامه قید شده است که اسرار فرقه را باز نگویند - بهیچ کس بر ضد فرقه کمک و یاری نکنند - بر ضد اعضاء فرقه دام نکسترند - بفرقه چیزی جز حقیقت و راستی نگویند - با هیچ يك از دشمنان فرقه متحد نشوند .

هفت مرحله بعدی دعوت بقرار ذیل است :

مر حله سوم - لزوم امام و اهمیت عدد ۷ در عالم مادی و معنوی .

مر حله چهارم - شرح اصول عقاید انبیاء (آدم - نوح - ابراهیم - موسی -

عیسی - حضرت محمد - محمد بن اسماعیل)

مر حله پنجم - علم اعداد - تأویل احادیث - اهمیت عدد ۱۲ - شناختن ۱۲ حجت

برای هر امام چون ۱۲ مهره پشت و ۷ نبی مانند ۷ مهره گردن و ۷ امام برای هر يك از انبیاء

مر حله ششم - تأویل واجبات دینی چون نماز و روزه و حج و زکوة ...

مر حله هفتم - تشریح عقیده تنویر و دوگانگی توسط یکی از داعیان آزموده

و ارشد که مرحله هشتم و نهم را نیز بیاموزد .

مرحله هشتم - وجود «زمان نامتناهی» (۱) که در عصر ساسانی خدای نخستین و یگانه و قدیم پروان مهر بوده است.

مرحله نهم - آزادی از عبادات و احکام.

کسیکه دعوت داعی را بپذیرد مستجیب خوانند و همینکه تعلیماتی گرفت و اجازه سخن یافت مأذون نامند. مأذون وقتی مورد اعتماد شد میتواند دعوت کند و در اینصورت او را داعی گویند. داعی در اثر لیاقت و وفاداری ممکن است پیایه حجت رسد که شماره آن محدود به ۱۲ تن است و از امام دستور میگیرند.

در اینجا باید گفت که اسامی سلسله مراتب و مراحل نه گانه همیشه و همه جا بیک منوال نبوده و گاهی با آنچه آورده شد جزئی تفاوتی داشته است.

صوفیه

بعقیده بعضی از مورخین تصوف در نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آمده و نخستین عرفائی که نام میبرند چون ابراهیم ادهم (متوفی در ۱۶۰) و داود طائی (متوفی در ۱۶۵) و یحیی بن معاذ رازی (متوفی در ۲۰۶) این نظر را تأیید میکنند. تصوف چون مکتب فلسفی است منظور اساسی اش گشودن راز دهر و کشف حقیقت عالم است و اختلاف بارزی که با حکمت دارد اینست که فلسفه از راه تعقل و منطق و برهان میخواهد بمنظور فوق نائل شود در صورتیکه عرفان از راه کشف و شهود و از طریق دل و عاطفه سعی میکند حقیقت را کشف کند. این معنی از نتیجه ملاقات عارف ربانی ابوسعید ابی الخیر با حکیم نامی ابن سینا واضح و روشن میشود که در پایان ملاقات «یکی گفت آنچه او میداند ما می بینیم و دیگری گفت آنچه او می بیند ما میدانیم» (۲).

در اینجا باید تذکر داده شود که طایفه صوفیه جمعیتی شبیه بفرقه های مذهبی نیست. فرقه های مذهبی مانند فرقه اسماعیلیه بر آنند که معتقدین فرقه های دیگر را با خود هم عقیده سازند و بر عده پروان خود بیفزایند در صورتیکه عرفا در جستجوی

(۱) زروان اکرنه Zervan Akarana که شرح آن در کتاب ایران در زمان ساسانیان - ترجمه رشید یاسمی - صفحه ۹۴ آمده است.
(۲) اخلاق جلالی - چاپ لاهور - ۱۹۲۳ - صفحه ۳۱

آنند که در هر فرقه و مذهب چه اندازه و چه صورت و کیفیتی از حقیقت موجود و نمایان است .

مبدأ و سبب پیدایش تصوف را محققین بانواع مختلف گفته‌اند . بعضی آنرا واکنش آریائی بر ضد مذهب سامی دانسته‌اند و برخی آنرا عقیده باطنی حضرت رسول (ص) گفته‌اند . جمعی معتقدند که عرفان از آراء حکمای افلاطونیان جدید سرچشمه گرفته و شاداب گشته و گروهی مبدأ مستقل برای آن قائلند . چون ورود در این بحث از موضوع کتاب خارج است تنها بذکر آن اکتفا میشود .

مشخصات عمده عرفان عبارتست از وارستگی - عشق سوزان پروردگار متعال - دوری از ریاکاری و تظاهرات مذهبی - اعتقاد بوحدهت وجود - تساهل و احترام و بلند نظری نسبت بمذاهب - رسیدن بحقیقت از راه ریاضت و مجاهدت و عشق .

صوفی معتقد است که تمام موجودات از پرتو يك حقیقت میباشند که کم و بیش در آنها ساری است و هر يك را باندازه استعداد بهره مند میسازد . این حقیقت واحد در عالم ماده دچار قید یعنی صورت و رنگ میشود و تکثر پیدا میکند . بفرموده جلال الدین رومی

متحد بودیم و يك گوهر همه	بی تن و بی سر بدیم آن سر همه
يك کهر بودیم همه چون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همه چو آب
چون بصورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه های کنگره

چون صوفی بحقیقت کل عشق میورزد و پیوسته در جستجوی اوست و در تمنای وصال او خانه بخانه میگردد نسبت بهمۀ موجودات بنظر محبت مینگرد و همگی را دوست میدارد . همینطور تمام مذاهب را که برای وصول بیک مقصود در کوشش و کارند مقدس میشمارد و هر يك را باندازه ای که حقیقت در آن هست حرمت میگذارد . هر کس را چنین حالت عشقی دست دهد حتماً نيك بین گردد و بدرک حقائق نائل شود . هائف اصفهانی در ترجیع بند معروف خود در اینخصوص گوید :

گر باقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بیینی

بر همه اهل این زمین بمراد
آنچه بینی دلت همان خواهد
دل هر ذره را که بشکافی
بایکی عشق ورزی از دل و جان
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو

برای رسیدن بوجه اله و کشف حقیقت وجود، صحت و بیماری - توانگری و درویشی - آسایش و رنج برای صوفی یکسان است و بچیزی دلبستگی ندارد تا از بود و نبودش شاد یا غمگین گردد.

عرفا برای نیل بمقصود دستگامی برای تعلیم و تربیت فراهم ساخته اند که جالب توجه است و باید بطور مجمل از آن گفتگو شود.

منظور از دستگام مذکور اینست که از راه تهذیب نفس و تسلط

۱- منظور

بر هوا و هوس و از طریق عاطفه و قلب انسان را برای پی بردن بحقیقت

عالم و رسیدن بمبدأ انوار وجود و اصل هستی مهیا و آماده سازد و از لحاظ روحی او را بمرتبه ای رساند که جمیع احوال چون فقر و غنا - ذات و عزت - رد و قبول خلق برای او یکسان باشد و از لحاظ مذهبی او را بلند نظر و وسیع الصدر کند. بنابراین در دستگام مذکور دل انسان نقش عمده را دارد و اوحدی در جام جم (۱) این مطلب را چنین بیان میکند:

دل باقی، نه این دل فانی	عرش رحمان دل است اگر دانی
دل فانی ازین محله جداست	دل باقی محل نور خداست
خود رسول است و این رسیدش بس	هر که دل دارد این دلیلش بس
در پس هفت پرده پنهان است	شاهد دل که نامش ایمان است
دل ندیدند و فیض دیده نشد	فیض یزدان ز دل بریده نشد
آتش عشق را خلیل دل است	راه تعقیق را دلیل دل است
گر فرشته است غول راه بود	در دلت هر چه جز اله بود
جای اسلام و قالب جان است	دل عارف محل ایمان است
گر نه تصدیق دل بود هیچ است	سر ایمان که پیچ در پیچ است

وازقول عارف شهیر شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفوی در کتاب صفوة الصفا آمده که «دل محل الهامات و واردات الهی است و الهامات الهی بر دل وارد شود و او ترجمان آن اسرار و الهامات است و کسی را روی آن نباشد که از رأی وی روی تابد... و فیض و اراداتی که بدل میرسد عقل از ادراک آن قاصر است و چون قاصر باشد تعقل نتواند کردن. پس عقل بگمان می بیند و اهل دل بعیان و آنها که بعیان می بینند و بمعرفت آن عارف می شوند و آنها که بعقل و گمان می بینند گاه باشد که عقل و فهم ایشان از آن قاصر آید» (۱)

۴- سازمان مؤسسه‌ای که سالکان را برای رسیدن بمنظور فوق تربیت و ارشاد میکند خانقاه است که معرب خوانگاه است و در آن برای صالحا و مسافرین و غربا پیوسته خوان گسترده بوده و از آن تمتع میبرده‌اند. هر خانقاه را پیر یا شیخ یا قطبی است که در آنجا سکونت و تربیت سالکان را برعهده دارد و پس از او بجانشینش میرسد.

سلاطین و وزراء و امراء و توانگران همانطور که مدرسه تأسیس میکردند خانقاه نیز برپا میساختند و ضیاع و عقاری بر آن وقف مینمودند چنانکه خواجه نظام‌الملک در اصفهان و خواجه رشیدالدین فضل‌الله در تبریز و سلطانیه خانقاه ایجاد نمودند. در شرح حال عرفا در کتبی چون تذکرة الاولیای عطار و اسرار التوحید محمد بن منور و صفوة الصفا ابن بزاز اردبیلی و نفحات الانس جامی و مانند آن اسامی بسیاری از این خانقاه‌ها برده شده بطوری که معلوم است در هر عصری در شهرها عده‌ای خانقاه وجود داشته است چنانکه مثلاً در وسط قرن ششم هجری در شهر ری سه خانقاه دایر بوده است (۲). مهمترین این خانقاه‌ها را باید خانقاه مولوی سرآمد عرفای ایران دانست که در قونیه است سپس خانقاه شیخ زاهد گیلانی که محل تربیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود.

خانقاه مانند مدرسه شبانروزی است. علاوه بر صحن و مطبخ و لوازم دیگری که

(۱) صفوة الصفا - چاپ بیبی - ۱۳۲۹ قمری - صفحه ۱۷۷-۱۷۶

(۲) کتاب النفض صفحه ۴۸-۴۷

در هر مسکن موجود است خانقاه را دو قسمت عمده است که از لحاظ آموزش و پرورش اهمیت بسیار دارد: یکی جماعت خانه و دیگری زاویه یا حجره. جماعت خانه بشکل تالار وسیع یا ایوان و رواق و محل گرد آمدن ساکنین خانقاه برای امور اجتماعی است چون توبه کردن - طعام خوردن - سماع - خرقه پوشاندن و نظیر آن و میرساند که متصوفه برای تربیت اجتماعی اهمیت خاصی قائلند. زاویه‌ها برای سالکان است که در آن سکونت و خلوت کنند و بر ریاضت و مجاهدت مشغول گردند. یکی از این زوایا تعلق به پیر دارد که در آن عبادت و تفکر و پذیرائی میکند و بدون رخصت او کسی را در آن حق ورود نیست.

رابطه بین پیر و سالکان و دیگر مردم خادم مخصوصی است که معمولاً امور اداری خانقاه را بر عهده دارد و شخص فهیم و کاردانی است که از راه ایمان و ارادت خدمت پیر را کمر بسته است. عده‌ای نیز خدمتگزار که از سالکان و رهروان هستند بخرید و طبخ و نظیف و سایر کارها می‌پردازند (۱). بنا بر این در خانقاه سه گروه اقامت دارند: پیر که رئیس و پیشوای خانقاه‌یان است - سالکان که در حکم طلاب مدارس هستند - خادمان. مجموع این سه گروه را صوفیه گویند.

هزینه خانقاه از درآمد موقوفات و هدایای توانگران تأمین میشود. در برخی از خانقاه‌ها سالکان قسمتی از اوقات را صرف ریاضت و مجاهدت و قسمت دیگر را صرف کسب و کار و تهیه معاش میکنند چنانکه بعضی از مریدان شیخ صفی‌الدین بکار ساختمان اشتغال داشتند و خود وی بامور کشاورزی می‌پرداخت. این گونه خانقاه‌ها با خانقاه‌های قرون وسطی در اروپا از این حیث وجه شباهتی داشتند.

شرایط پیشوایی
برای اینکه شخصی مقام پیری و پیشوایی احراز کند باید واجد شرایطی باشد چون داشتن اجازه ارشاد از مشایخ صوفیه - آگاهی از علم شریعت و طریقت - سخاوت - مؤدب و مہذب بودن و مانند آن. اوحدی در جام‌جم (۲) اوصاف شیخ را چنین بیان فرموده:

(۱) گاهی ممکن است يك یا چند تن در مقابل دستمزد استخدام شوند.

(۲) چاپ و حید دستگرددی صفحه ۱۵۷-۱۵۵.

شیخ را علم شرع باید و دین نفسی طیب و دمی مشکی بوده در حکم مرشدی ز نخست دل خود را بخون پیورده فارغ از حجت و قیاس شده نه زرد خسی دلش رنجه گشته یار از کتاب و از سنت روح در عرش و جسم در زندان اگرش مال کم شود شاد است دل او از ریا پرهیزد شغل او بهجت و سرور بود مظهر حق و مظهر تحقیق روی او هیبت و وقار دهد بچنین پیر دست شاید داد	حکمتی کان بود درست و متین سر و مغزی منزله از خشکی برده فرمان او ستادی چست نفس خود گشته خون خود خورده در نهان آدمی شناس شده نیز قبول کسی قوی پنجه طالبان را بسعی بی منت چهره او گشاده لب خندان و گرافزون شود برش باد است نورش از نور کبریا خیزد کارش ارشاد یا حضور بود بر خلاق دلش رحیم و شفیع خوی او لطف و خلق بار دهد که جوان را کند ز بند آزاد
--	---

در دستگاه تربیتی صوفیه نمیتوان موردی را تصور کرد که شاگرد بدون معلم و مرید بدون مرشد بجائی رسد چنانکه «اگر کسی از راه زندگانی و ریاضت بدرجه بلند و مرتبه شگرف رسیده باشد که او را پیری و مقتدائی نباشد این طایفه - طایفه صوفیه او را از خود ندانند... و مدار طریقت بر پیراست که «الشیخ فی قومه کالنبی فی امته» (۱). چون سالک باید عملاً ریاضت کشد و مجاهدت کند پیوسته محتاج بارشاد و مراقبت است و رنه گمراه شود و بضالالت افتد.

هر گاه مریدی پیدا میشود که حال و استعداد روحانی اش از پیر زیادتر بود خود پیر او را نزد شیخ قویتری هدایت میکرد. چنانچه در خانقاه سالکی عالی مقام وجود داشت مریدان تازه وارد را پیر بدو می سپرد و بدین ترتیب گاهی دو طبقه مریدی در خانقاه وجود داشت.

کسی که بقصد طی طریقت وارد خانقاه شود و اطاعت پیر را شرایط کامیابی سالک کردن نهد سالک یا مرید گویند. سالک را باید شرایطی باشد

تا راه سبک پیماید و مقصود پیر زودتر حاصل گردد. البته صوفی کامل پیش از ورود به مراحل سلوک باید علوم ظاهری و مخصوصاً علوم مذهبی را نیکو فرا گرفته باشد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر و امام محمد غزالی و جلال‌الدین رومی و جامی و شیخ صفی‌الدین قبل از اینکه بتصوف روی آورند از دانشمندان عصر خویش بودند. بنظر ابوسعید ابی‌الخیر شرایط کاهیبی سالک بدین قرار است :

۱- زیرکی تا اشارت پیر را بفهمد

۲- فرمانبرداری از پیر

۳- تیزگوشی و درک سخن پیر

۴- روشندلی و درک بزرگی پیر

۵- راستگوئی

۶- وفای بعهده

۷- آزاد مردی و گذشت از دارائی

۸- راز داری

۹- پند پذیری

۱۰- عیاری و پاک نداشتن از گفت و شنید مردم

از شرایط فوق رازداری و حفظ اسرار صوفیه و فرمانبرداری از پیر از همه مهمتر بود و برای اینکه تربیت باسانی صورت پذیرد ملازمت پیر از واجبات بود زیرا از راه ملازمت بود که سالک در تحت نفوذ و تأثیر پیوسته شیخ قرار میگرفت.

طبق عقیده ابوسعید ابی‌الخیر ده چیز است که ساکنین خانقاه **مقررات خانقاه** رعایت آنرا بر خود واجب می‌شمارند از اینقرار (۱) :

۱- پاک داشتن جامه و پیوسته باطهارت بودن

۲- نشستن در مسجد یا بقعه (۲)

(۱) اسرار التوحید - چاپ بهمنیار - صفحه ۲۶۸-۲۶۹

(۲) دکتر نیکلسن گویانشستن را بمعنی اقامت گزیدن تصور نموده و این جمله را اشتبهاً اینطور بانگلیسی ترجمه کرده : نشستن در مسجد یا بقعه برای بیهوده گوئی (کتاب مطالعات در تصوف اسلامی - صفحه ۴۶)